



مریم
قربانزاده
نویسنده

خورشید



خانه مادری

روی خوش و در خانه‌ای که به روی بانوان محله یک عمر بازمانده است

اهمیت خانه واقع شده است، رویه روی عکسی از رهبر معظم انقلاب که از دیدارشان با خانواده این دو شهید حکایت می‌کند، کنار نقاشی چهره‌های دو شهیدش، مشرف به حیاط پر از گل و گلدان و سبزی، مسلط به در ورودی که رفت‌وآمدها را ببیند و خوشامدگویی‌شان کند و کنار آشپزخانه که قل قل سماورش را هم کنترل کند و چای تازه دم مهمان‌ها از دهان نیفتد.

مدل حاج خانم حیدری که برای روزهای پایه‌سن گذاشته‌اش بهانه‌های مختلفی دارد، برای همه بانوان تنها مفید است. به جای نالیدن و مرور خاطرات تلخ گذشته و گله کردن و پرتوقع بودن، برای خانه خودشان برنامه‌ریزی کنند.

کلاس‌های مسجد محله را به خانه خودشان بیاورند هم خودشان شاداب می‌شوند هم برکت قرآن نصیبشان می‌شود و هم باقیات الصالحات مسلمی برایشان می‌ماند.

تنها شدن مقدر همه آدم‌هاست اما تقدیری تلخ و گزنده نیست بلکه می‌تواند دری باشد برای روزهای تازه و پرمشغله با دوستانی جدید از نسل‌های مختلف.

خانه مادری درش همیشه باید باز باشد. باید مأمن و پناهگاه باشد برای نسل‌های جوان‌تر. سبک زندگی حاج خانم حیدری می‌تواند راهی مفید و مؤثر برای سالمندانی باشد که افسرده و پژمرده شده‌اند و به قرص‌های خواب پناه می‌برند.

مادرها اگر بخواهند، می‌توانند تا آخر عمرشان برکت‌آفرین باشند، نه فقط برای فرزندان خودشان که برای همه فرزندان شهر.

شادی روح حاج آقای حیدری و دو فرزند شهیدش و برای سلامتی حاج خانم حیدری، یک صلوات بفرستید.



خشک به دستش برسد، بعد از چند روز سبزی می‌شود. هر کس گلدانش مریض می‌شود، آن را به دست خانم حیدری می‌سپارد تا احیا شود. گلدان‌های درخت‌واره‌اش دور تادور اتاق نشیمن را پر کرده‌اند، آن هم در گلدان‌هایی بزرگ و سنگین. می‌گوید: «این سرزندگی و طراوت گل‌ها الکی نیست. من برایشان قرآن می‌خوانم. آیه‌الکرسی می‌خوانم. این‌ها هم رشد می‌کنند و قشنگ می‌شوند.»

گلدان‌های حیاط هم گل دارند هم ریحان و شاهی و مرزه، سبزی تازه و معطر و سالم. گلاب‌گیری و عرق‌گیری هم کار دیگری است که مادر شهیدان حیدری انجام می‌دهد، در همان دیگ مسی‌ای که حاج آقا سال‌ها قبل با دست خودش برای او درست کرده است. دیگی که چکش‌هایش را همسرش زده و در گذر این سال‌های بعد از فوت حاج آقای حیدری هم چنان بوی گلاب و نعنا و شوید و... از آن بلند می‌شود. عرق هشت گیاهی که حاج خانم می‌گیرد شفای دردهای فامیل و همسایه‌هاست.

پا به سن گذاشتن بهانه‌ای است برای بی‌حوصلگی و تنهایی و خستگی و دردهای استخوانی، بهانه‌ای برای تنگ خلقی و کم‌صبری. طبیعی هم هست اما حاج خانم حیدری برای خودش بهانه‌های زیادی درست کرده است تا هم چنان اثرگذار و فعال باشد. مادرها اگر یک گوشه بنشینند و به مرور خاطرات گذشته اکتفا و عادت کنند هم برای خودشان سخت می‌گذرد هم اطرافیان را خسته و دل‌آزرده می‌کنند. مادر شهیدان محمدرضا و محمد کاظم حیدری بهانه‌های زیادی برای طراوت هر روزش دارد. در خانه‌اش برای گروه‌های از همه‌جا رانده و مانده که جایی برای کلاس‌هایشان ندارند باز است. دختر بچه‌هایی که با عشق دور مربی حلقه می‌زنند، حاج خانم را مثل مادر جان خودشان دوست دارند. حاج خانم روی صندلی قدیمی می‌نشیند، جایی نزدیک در حیاط.

جای نشستن حاج خانم در یک نقطه راهبردی و با

در کلان‌شهری مثل مشهد کمتر دیده‌ایم که در خانه‌ای نیمه‌باز باشد. مثل گذشته که درهای خانه نیمه‌باز بود و با پاره‌آجری، لای در باز می‌ماند. اصلاً قدیم ترها عیب می‌دانستند اگر در خانه‌ای در طول روز بسته باشد. بسته بودن در خانه‌ها در صورت طبیعی بود؛ وقتی صاحب‌خانه بیرون رفته باشد و در طول شب، در غیر این دو صورت، اگر لای در خانه باز نبود، حمل بر بداخلاقی و مردم‌گریزی صاحب‌خانه دیده می‌شد!

هنوز اما هستند خانه‌هایی که لای درشان باز است و همسایه‌ها با یک «یا...» گفتن وارد می‌شوند. اعتماد و اعتبار صاحب‌خانه بر همه مسجل است. خانه‌اش محل مراجعه همه کسانی می‌شود که جایی برای فعالیتشان پیدا نمی‌کنند. صاحب‌خانه مذکور مادر دو شهید است که یکی‌شان هنوز برنگشته و مادر چشم‌انتظار، جایی در گوشه دلش خالی مانده است، خالی و خلوت. دلش می‌خواهد پسرش برگردد و این جای خالی را با همان چند پاره استخوان پر کند.

در خانه حاج خانم حیدری مادر محمدرضا و محمد کاظم حیدری برای کلاس‌های قرآن بچه‌ها و خانم‌های محله هر روز از هشت صبح تا مغرب باز است. گروه گروه به همراه مربی و معلمشان می‌آیند. کلاسشان را برگزار می‌کنند و بعد از صرف یک چای تازه دم و یک خانگی دستپخت زینب خانم حیدری، کلاس را برای گروه بعد خالی می‌کنند. گاهی که چند گروه هم‌زمان می‌آیند، حاج خانم حیدری یک گروه را به حیاط می‌فرستد، جایی وسط یک باغ گل و سبزی، پر از گلدان‌های کوچک و بزرگ، زیر سایه درخت میم و انجیر. گوشه حیاط گلخانه‌ای است که ردیف‌هایش پر از گلدان است، گلدان‌هایی که قد و قواره بعضی‌هایشان به اندازه یک درخت است. حاج خانم حیدری معروف است به گل و گلدان‌داری. می‌گویند اگر یک چوب